

این عزت **سفر** اساطیر عشق که اندک چه ساز است که در خواب و بیدار و ناله و
تاز است و بعد از مدتی حسن و جمال حاضرت و مقام خود را محبت کرد و نیت
کرد و در راه امیر معین الدین طرف میدان می گذشت دید که شیخ جوهر که آن روز در میان
کودکان ایستاده امیر شیخ گفت ما از کدام طرف باشیم شیخ گفت از طرف اشارت کرد
امیر و آن شده و رفت چون امیر معین الدین وفات یافت خدمت شیخ از روی موعبه
مضر شد و وزیر اسطان مضر ملوکات افرا و سلطان مرید وی شد و بر شیخ
التیوخ مصر که دانیال تا وی چنان پی تکلف در میان راه کردیدی و کرد هر که آنها
طوبی کردی روزی در میان راه که لایق داشت نظیر بر کشتن کبریا اما در شرف
وی شد پیش رفتن و سلام کرد و از کشتن کسو الکره که آن سیر کبک گفت پیش
شیخ بله ای سیرا شد و گفت که طبرستان است که انجین لب و دندان با چهره حسن
باشد که شکر گفت ما مرد معصوم و خیر ما نیست اگر چه خندان کردی آن نباید که
بعد از آن چون سوا کرد که هر روز چند مقدار که میکند گفت هر روز چهار درخت
فرمود که هر روز هشت دره بدیم که بگری این که این شیخ هر روز رفتی و با شیخ
بر در کان که شکر بدستش و فاع الباله در وی و نظر کردی و اشعار خواندی و گریه
مد جان این خبر را سلطان را رسیدند از ایشان سوال کرد که این سیرا بدید با و کرد
با خودی بر دیا که گفتند نه گفت با وی در مکان خلوتی می سانه گفتند نه دیوت و قلم
خواست و نوشت که هر روز شیخ دیار و طبقه خادمان شیخ را درین عراقی بنویسند

روزی که شیخ را با سلطان ملاقات افتاد گفت چنین استماع افتاد که شیخ را در
دکان کشتی با سیرا نظر قیاده است حضرت و محبت شیخ تعیین یافت که شیخ علی
آن سیرا نگاه کرد شیخ گفت ما با سقا داوی باید بودی و می جویند و می جویند
شیخ را از مضر عزیمت شام شد سلطان مضر ملک الامر شام نوشت که با جلد خدا
و مشایخ و اکابر اسقفال کنند چون استقامت کردند ملائک الامر را سیرا پی و وزیر را
چون شیخ را نظر روی افتاد پیچید سر بر قدم وی نهاد پس بن سر زد و شیخ نهاد
ملائک الامر را نیز پیرو یافت کرد اهل دمشق را از آن در دل انکاری پیدا شد اما
بحال طوبی شد چون شیخ در دشت منق مقام ساخت و شش ماه گذشت هر روز
که با لایق از مولاتان پامد و مدتی در خدمت پدر سیرا بود بعد از آن شیخ را عاز
پیدا شد در روز وفات سیرا با اصحاب بخواند و وصیتها فرمود و وای کرد
بیک گفت که **راعی** دوسا فقه چون قیام را دارند ما ناکه نه بر ما آمد
زان قاعده و قرار کان روز افتاد فی پیش بکن و عده وی کردادند و در ششم
ذوالقعدة سه شمان و ثمانین و ستان نه از دنیا رفت و قبر وی در قفای مرقد شیخ
یحیی الدین العری است قدس الله روحهما و رصا حیه دمشق و قبر و فرزند وی
کبر الدین در پیروی قبر وی رحیمها الله تعالی **امیر حسینی رحمه الله** نام و
حسین بن علوان است که حسین است در اصل از کربلا است که دهی است از نوایح و
عالم و در عهد مظفری و آن کتاب وی که از آل سوز چنان مناسد و مشهور است